

**واحد تهران مرکزی**

**دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی**

**پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد**

**در رشته جامعه شناسی**

**موضوع:**

**بررسی اندیشه های انقلابی و اجتماعی مارکس**

**استاد راهنما:**

**استاد مشاور:**

**پژوهشگر:**

**فهرست مطالب**

**عنوان صفحه**

|  |  |
| --- | --- |
| **فصل اول** |  |
| زندگینامه | **2** |
| انسان شناسی | **8** |
| انسان و کار | **14** |
| انسان و آگاهی | **17** |
| روبنا و زیربنا | **20** |
| تقابل زیربنا و روبنا | **27** |
| **فصل دوم** |  |
| طبقات و دیالکتیک مارکس | **32** |
| نظریه مارکس درباره طبقات | **34** |
| طبقه کارگر یا پرولتاریا | **45** |
| طبقه متوسط | **51** |
| طبقه حاکم و آرمانهای طبقه حاکم | **52** |
| طبقه در خود و طبقه برای خود و جامعه بی طبقه | **54** |
| تقابل طبقه در خود و طبقه برای خود | **59** |
| مارکس و تضاد طبقاتی | **62** |
| مارکس و نقد طبقه متوسط | **66** |
| مفاهیم جایگزین | **69** |
| **فصل سوم** |  |
| مفهوم از خود بیگانگی | **79** |
| کار و از خود بیگانگی | **86** |
| غفلت مارکس از کنش آگاهانه | **91** |
| طلوع مالکیت و قشربندی | **96** |
| انواع مالکیت از نظر مارکس | **97** |
| مراحل تکامل | **97** |
| مراحل تکامل خاص و عام از نظر مارکس | **102** |
| **فصل چهارم** |  |
| پیشینه ها، عوامل و شرایط انقلابات | **104** |
| تئوریهای تبیین کننده پیدایش انقلاب | **105** |
| ابعاد تحول انقلاب | **118** |
| تئوریها و مدلهای تحلیل انقلاب | **157** |
| **فصل پنجم** |  |
| جامعه شناسی مارکسیستی و انقلاب مالکیت خصوصی | **165** |
| جنگ طبقاتی و نقش تاریخی طبقه پرولتر | **166** |
| عوامل و شرایط و مبشرین انقلاب | **167** |
| فقر و انقلاب | **168** |
| تاریخ و مبارزه طبقاتی | **169** |
| تئوریهای مارکسیستی انقلاب | **206** |
| **فصل ششم** |  |
| مدل تئوری مارکس در باب انقلاب | **222** |
| تئوری انقلاب مارکس | **226** |
| از خود بیگانگی | **234** |
| آگاهی طبقاتی | **237** |
| فرجام انقلاب | **241** |
| منابع و مآخذ | **251** |

زندگینامه

انسان شناسی

انسان و کار

انسان و آگاهی

رو بنا و زیر بنا

تقابل زیر بنا و رو بنا

**زندگینامه مارکس**

مارکس در پنجم ماه مه 1818 در تری یر شهری باستانی و کلیسایی در منطقه راین آلمان متولد شده پدر و ماردش از اخلاف خاخامهای یهودی بودند نام خانوادگی او مردخایی بوده است و پیش از مارکس مارکوسن ـ پدر مارکس هاینریش در سال 1817 برای مصون ماندن از انفصال یهودیان از خدمات دولتی به کیش مسیحیت لوتری گرویده بود .

منطقه راین که زیر تأثیر انقلاب فرانسه بود اگرچه در سال 1815 به پادشاهی ارتجاعی پروس پیوسته بود به لحاظ اقتصادی و سیاسی بصورت پیشرفته ترین بخش آلمان باقی ماند.

هاینریش مارکس حقوقدانی موفق و لیبرالی معقول و با ایمان عمیق به نیروی خرد نوة بزرگش اسوة او بود یک فرانسوی که از صمیم قلب به ولتر و روسو ارادت می ورزید توصیف کرد . رابطه پسر و پدر صمیمانه بود و مارکس عکس از پدر داشت که تا آخر با خود به گور برد .

دوران تحصیل :

ابتدایی و متوسطه 1 مارکس که در خانواده ای مرفه از طبقه متوسط پرورش یافته بود . دوران دبیرستان را در تری یر گذراند وآموزش لیبرالی با تأکید بر ادبیات کلاسیک یونانی و لاتین طی کرد. در دوره متوسطه دانش آموزی برجسته نبود و نشانه ای از عظمت در او مشاهده نشد . در این دوران وست فالن پدر زن مارکس بر او اثر زیادی گذاشت و او را با آثار شکسپیر و هومر آشنا ساخت .

**دوره تحصیلات دانشگاهی :**

مارکس در سال 1835 برای تحصیل حقوق به دانشگاه بن رفت و زندگی مرفه پدر زمینه ای برای تحصیل او فراهم ساخت و این دوران مارکس مانند دوستانش مرتب مشروب می خورد و بدهکاری به بار می آورد و به دعوا و زد و خورد می پرداخت و حتی به جرم عربده کشی شبی را در زندان گذرانید . مارکس در ایام تعطیلی تابستان 1936 عاشق ینی وستفالن شد که 4 سال بزرگتر از مارکس ولی از نظر زیبایی شهرة شهر بود که به علت مخالفت خانوادة وی با این وصلت ازدواج آنها تا 19 ژوئن 1943 به درازا کشید2 . در سال 1836 مارکس به قصد ادامه تحصیل حقوق به دانشگاه برلین رفت ولی به مکالمه حقوق پرداخت و سپس به فلسفه ناب روی آورد . 3

1ـ الکس کالینوکس اندیشه انقلابی مارکس ، بابائی پرویز،نشر قطره صفحه 21

2ـ کارل مارکس اندیشه های انقلابی مارکس ،لکس کالیکوس ،ترجمه پرویز بابائی نشر قطره صفحه 21 اقتباس از کارلمارکس و زندگی و دیدگاه های او .مرتضی محیط

3ـ الکس کالینوس اندیشه انقلابی مارکس پرویز بابائی ،ترجمه پرویز بابائی نشر قطره صفحه 21 اقتباس از کارل مارکس و زندگی و دیدگاه های او .مرتضی محیط

**مارکس و دوستی با هگل :**

مارکس در آغاز لحن عجیب و غریب او توی ذوقش زد که با مراودت بیشتر شیفته او گشت این شیفتگی چیزی پیش از فراندی عقلانی بود . فلسفه آلمان در دهه هالی 1830 تا 1840 قلمرویی بسیار بود در آن زمان آلمان از نظر سیاسی تقسیم شده بود و از نظر اقتصادی کشوری عقب مانده بود ولی از نظر فکری رو به رشد بود .

نخستین دهه های سده نوزدهم عصر زرین فلسفه آلمان بود تضادهای جامعه آلمان در تفکر هگل انعکاس می یافت هگل ابتدا شیفتة فرانسه و ناپلئون و سپس بدبین شد و به این باور رسد که دولت استبدادی پروس تجسم خرد است .

مارکس با پیوستن به هگلی های جوا با برونوبائر یکی از هگلی های جوان دوست بود پیوند مارکس با خانواده اش بعد از مرگ پدر قطع و با مادرش که سواد نداشت قطع ارتباط کرد .

او دکترای خود را با رساله ای به نام تفاوت میان فلسفه و طبیعت دموکریت و اپیکو دریافت کرد و درگیری دولت پروس با هگلی های جوان به امید مارکس برای استاد دانشگاه پایان داد .

در سال 1841 به تری یر بازگشت و روزنامه نگاری سیاسی شد . در اکتبر 1832 سردبیر روزنامه رانیش تسایتونگ را به عهده گرفت و تصمیم به تأسیس نشریه ای به نام سالنامه آلمانی در پاریس نخستین تجربه او از یک جنبش سازمان یافته کارگری بود .

او در آگوست سال 1842 به فوئر باخ نوشت :

شما باید در یکی از این گروههای کارگران فرانسوی حضور یابید تا طراوت ناب و نجابتی را که در این انسانهای رنج کشیده می جوشد احساس کنید که در میان این بربرهای جامعه متمدن . که تاریخ عنصر کارورز که رهایی بشریت را تدارک می دهند . 1

این نگرش نوین به طبقه کارگر را در دو مقاله ای که در انتهای شماره سالنامه آلمانی ـ فرنسوی در مارس 1844 انتشار یافت که مقاله آخر آن درباره مسئله یهود و نقد فلسفه حق هگل بود .

دوستی با انگلس :

در پایان اوت 1844 فریدریش انگلس دو روز را در پاریس گذراند در طی اقامتش با مارکس دیدار کرد . در آن هنگام انگلس 23 سال از مارکس جوان تر بود اما از سابقه درخشان روزنامه نویسی و هگلی جوان بودن برخوردار بود از آن پس مرکس و انگلس همکاری می کردند . و نخستین کار مشترک آنها حمله بائر آزادگان بود در واکنش به سرکوبی آنان به دست دولت پروس و رویکردی پیش از پیش نخبه گرایان ضد دموکراتیک اتخاذ کرده بود بائر که به یک ضد یهود و هوادار خودکامگی تزاری اولیه شده بود نوشت که در توده ها و فقط آنجاست که باید دشمن ذهن را جست و جو کرد .

1ـ مرتضی محیط مارکس و دیدگاه او نشر اختران چاپ دوم 1383 صفحات 37 ،36

**تبعید مارکس از پاریس به بروکسل :**

در فوریه 1845 حکومت پروس او را از فرانسه اخراج کرد و انگلس هم به عنوان یک انقلابی تمام وقت شد و همکاری آنها با هم نزدی و صمیمانه گشت .

بعد مارکس و انگلس در نقد اشترانر ایدئولوژیکی آنهایی را نوشتند که مبانی نظری مارکس و انگلس را فراهم کرد و آنان می نویسند که امکان انقلاب اجتمعی به شرایط خاصی بستگی دارد که خود سرمایه ای بوجود آورده است مهمترین شروط آن طبقه کارگران است .

انگلس در این زمان نوشت ((کمونیسم))عبارت است از علم شرایط رهایی ((پرولتاریا))و در این زمان خود به فعالیت سیاسی افکندند و انجمن پنهانی بین المللی عدالت را تأسیس کردند . در سال 1847 فقر فلسفه را متشر کردند . در سال 1848 مانیفست کمونیست که نخستین و مشهورترین نوشته سوسیالیستی مارکس بود را در لندن منتشر کرد .

در زمانی که مانیفست منتشر شد اوپا دستخوش انقلاب بود در فوریه سلطنت لویی فیلیپ پادشاه فرانسه سرنگون شد و جمهوری دوم اعلام شد در ماه مارس قیامهایی در وین و برذلین روی داد . اروپای ارتجاعی اتحاد مقدس ناگهان فروپاشیده بود .1 حکومت بلژیک در اوائل مارس مارکس ر خارج کرد ولی پس از اقامت مختصری در پاریس به آلمان بازگشت و سردبیری رانیش تساتیونگ نو را پذیرفت .

1ـ مرتضی محیط،زندگی و دیدگاه های اونشر اخترن چاپ دوم 1383 اقتباس از اندیشه های انقلابی مارکس انگلس کالینیکوس

**بنیان گذاری نخستین انترناسیونال** 1

در سال 1863 اتفاق بزرگی افتاد در این سال به هیئتی از کارگران فرانسوی اجازه داده شده بود که برای شرکت در نمایشگاه صنعت جدید لندن و بررسی تحولات صنعتی و جهت برقراری تماس با کارگران انگلیس دیدن کند . . بزودی کارگران فرانسوی و انگلیسی فدراسیونی تشکیل دادند که مرکب از افرادی بود که متعهد به نابودی نظام اقتصادی سرمایه داری بود و جایگزین ساختن نوعی مالکیت دسته جمعی بجای آن شدند.

مارکس مغز راهنمای این انجمن شد صنعتگران آلمانی مقیم لندن مارکس را بعنوان نماینده خود انتخاب کردند و خطابه مارکس در افتتاحیه انترناسیونالیسم یک سند تاریخی است و مارکس سعی کرد این جنبش بر پایه ایدئولوژی انقلابی سازمان گیرد. انترناسیونالیسم به رهبری مارکس به یک جنبش نیرومند تبدیل شد و در دل مدافعان سرمایه داری هراسی انداخت . مارکس در این دوران فکر می کردکه این همان جنبش که منجر به انقلاب می شود2، است . و ایجاد نیرویی کرده است از فضای کنونی 1847 پاریس که نخستین دورة کسب قدرت توسط طبقه کارگر بود نشان می داد که از نظر مارکس به حقیقت پیوسته ولی به علت اختلافات شدید بین اعضاء انترناسیونالیسم منحل شد . مارکس در اواخر عمرش که به علت بیماری قادر به انجام هیچ کاری نبود زندگی بهتری داشت و سرانجام در 14 مارس 1883 وفات یافت .